با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

برخی کوچه‌های «جعفرنژاد» و «اکبری» خیابان پیروزی محل تجمع و تردد اراذل و اوباش شده است

مدت‌هاست که بعضی از کوچه‌های جعفرنژاد و اکبری واقع در خیابان پیروزی نرسیده به چهارراه کوکاکولا، محل تجمع و تردد افراد ناباب و اراذل و اوباش شده است به‌طوری که رفت‌وآمد در برخی از ساعات شبانه‌روز به‌علت ایجاد مزاحمت خصوصا برای خانم‌ها توسط این افراد غیرممکن است. استعمال و خرید و فروش موادمخدر در ملأعام هم، از دیگر مواردی است که آسایش و امنیت محله را سلب کرده است.
اخیرا هم اقدام به کیف‌قاپی و دزدی می‌کنند. از ۲سال پیش به‌طور مرتب با نیروی انتظامی تماس می‌گیریم و وضعیت را گزارش می‌دهیم به‌طور مقطعی اوضاع را سرو سامان می‌دهند ولی بعد از مدتی باز همان آش و همان کاسه! واقعا گناه ما که در این منطقه ساکن هستیم.

اسکندری از تهران

آمار سقط جنین فاجعه است

مقاله‌ای در روزنامه همشهری منتشر شده بود که طبق آمار ارائه شده در آن، روزانه ۱۳۰۰مورد سقط جنین در کشور گزارش شده است. حقیقتا این رقم برای کشور اسلامی ما که طبق آموزه‌های آن سقط جنین گناه محسوب می‌شود فاجعه است. جدای از قتل نفس و از بین بردن یک موجود زنده ادامه این روند به پیرشدن تدریجی کشور می‌انجامد. به‌نظر من گرانی و تورم مهم‌ترین علت این اقدام غیرانسانی است. مسئولان موظفند هرچه زودتر فکری به حال تورم و گرانی بکنند تا جلوی این اقدام غیراخلاقی گرفته شود.

داوودپور از تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

شهربازی شهر اهر بازگشایی شود

متأسفانه در برخی از شهرها به‌دلیل نبود پیمانکار، ناایمن‌بودن و یا فرسودگی وسایل بازی، شهربازی‌ها تعطیل شده‌اند. شهر ما اهر هم یکی از این شهرهاست که سال‌هاست شهربازی آن تعطیل شده است. با توجه به اینکه مدارس به‌زودی تعطیل می‌شوند و تابستان و فصل تعطیلی بچه‌ها نزدیک است درخواست داریم تا مسئولان هرچه زودتر نسبت به بازگشایی این شهربازی که محل مناسب و مورد علاقه بچه‌ها برای بازی در کنار خانواده‌های‌شان است اقدام کنند.

نبوت از اهر

یادداشت

۷نکته در رد لایحه جدید عفاف و حجاب

ادامه از صفحه اول

مشکل اینجاست اگر کسی حتی به محکومیت‌های مالی بسیار کم کیفری محکوم شود، آثاری از جمله موضوع استعلامات سوءسابقه قضایی دارد، اما عمده جرائمی که با این لایحه درنظر گرفته شده، از نظر تأثیرات کیفری درست شبیه جریمه نبستن کمربند ایمنی خودرو یا غذاخوردن پشت فرمان شده است؛ حال آنکه جریمه کردن راننده خاطی آسان‌تر از جریمه فرد بی‌حجاب است؛ چون پلیس حتی برای ارسال پیامک تذکر، باید اسناد و مدارک خاص جمع‌آوری کرده و در دید فرد بی‌حجاب قرار بدهد و مشخص نیست اصلا این شکل اجرای مجازات حتی مقدور هست یا خیر!

■ **نکته سوم**، درباره بی‌حجابی در خودروها، از راننده خودرو سلب مسئولیت شده و هیچ وظیفه‌ای نسبت به تذکر و ممانعت از جرم آنها ندارد. تنها اگر خود راننده کشف حجاب کند، البته مدتی محدود، خودروی او فقط توقیف الکترونیک - به‌معنای منع خدمات- می‌شود!

■ **نکته چهارم**، برای قریب به اتفاق مجازات‌ها سقف غیرمعقول تعیین کرده؛ آن هم درحالی که تبعات برخی از این جرائم بسیار سنگین‌تر از مجازات اعلامی است. درباره افراد با شهرت اجتماعی هم مجازات از یک حدی فراتر نمی‌رود و تناسبی بین جرم و مجازات وجود ندارد و مقام قضایی چندان نیازی به سنجش شدت جرم برای تعیین مجازات اقدام آن فرد ندارد؛ چون مجازات بیشتر از یک حد نمی‌تواند درنظر گرفته شود.

■ **نکته پنجم**، مجازات‌های تجارت البسه ممنوع است که تناسبی با حجم تجارت ندارد. البته فقط یک عنوان مبهم کم‌اثر برای تجارت عمده و غیرعمده مطرح کرده‌اند؛ مثلا ۱۰۰قطعه لباس تا ۱۰۰میلیون لباس، مجازات یکسان دارد و برای کسی که تعمدا در حوزه پوشش کشور با توزیع لباس نامناسب اخلال ایجاد می‌کند، هیچ مجازات حبس، رد مال و جریمه متناسب با ابعاد تجارت درنظر گرفته نشده است. حتی در حرفه و شغل او هم اخلال ایجاد نمی‌شود یا از ادامه فعالیت او در این صنف ممانعت نمی‌شود.

■ **نکته ششم**، نزدیک به ۱۰سال است تشخیص لباس نامناسب در کشور براساس مصوبات شورای‌عالی انقلاب فرهنگی به کار گروه ساماندهی مد و لباس واگذار شده، اما چرا اکنون به مصوبات جدید هیأت دولت واگذار شده است؟

■ **نکته هفتم**، درباره تعرض به بانوان محجبه هم نیازمند تعیین مجازات و قانون جدید بودیم و به نوعی تعیین مجازات صورت گرفته، اما این تعرض‌ها هم سقف دارد؛ مثلا اگر کسی بانویی محجبه را کاملا برهنه کند، همان مجازاتی برایش درنظر گرفته می‌شود که یک اسائه ادب لسانی صورت بگیرد. برای فرد بی‌حجاب هم مصونیت جدید درنظر گرفته‌اند و مردم دیگر نمی‌توانند ممانعت کنند. الان حتی تذکر دادن به افراد بی‌حجاب فقط ماموریت پلیس آن‌هم فقط با پیامک است و این یعنی اختلال در اصل هشتم قانون اساسی، پلیس هم جز احتمالا درمورد عریانی کامل، اجازه برخورد میدانی ندارد! لایحه جدید عفاف و حجاب خیلی عجیب است و امیدواریم دولت یا دستگاه قضایی آن را پس بگیرند و یا در مجلس اصلاح شود.

خانواده مقتول به ۲برادر که در یک قدمی قصاص بودند، زندگی بخشیدند

ساخت سالن ورزشی؛ شرط بخشش

گزارش
الهه فراهانی
روزنامه‌نگار

اولیای دم پسری جوان که ۱۱سال قبل توسط ۲برادر به قتل رسیده بود، قاتلان را بخشیدند به یک شرط؛ ساخت یک سالن ورزشی به نام مقتول. با قبول این شرط از سوی محکومان، هر دو برادر از مجازات مرگ نجات یافتند. به گزارش همشهری، یکم مهرسال ۹۱بود که گزارش ناپدید شدن پسری جوان به پلیس پایتخت اعلام شد. او آخرین بار برای رفتن به باشگاه ورزشی از خانه خارج شده و دیگر کسی وی را ندیده بود. درحالی که جست‌وجو برای پیدا کردن جوان گمشده شروع شده بود خانواده وی بار دیگر راهی اداره پلیس شدند و گفتند: پسرمان ساعتی قبل با موبایلش به دامادمان پیامک داده و گفته که به‌صورت جزئی تصادف کرده است. وی از دامادمان خواسته تا به شماره کارتی پول واریز کند. دامادمان هم پول را واریز کرده اما بعد از آن هرچه به موبایل پسرمان زنگ زده خاموش بوده است. ما که نگران شده بودیم چندبار با موبایل پسرمان تماس گرفتیم و در نهایت زنی پاسخ داد و گفت که پسرمان را گروگان گرفته است. او برای آزادی او درخواست میلیون‌ها تومان پول کرده است.

کشف جسد

با ثبت اظهارات جدید خانواده پسر گمشده، تحقیقات وارد مرحله تازه‌تری شد. اما بعد از گذشت چند روز وقتی جسد سوخته مردی در خرابه‌ای حوالی میدان بهمن کشف شد، نشان داد که او همان جوان گمشده است. در این شرایط کارآگاهان جنایی وارد عمل شدند و طولی نکشید که زن جوانی که پول به حسابش واریز شده و تلفن مقتول را پاسخ داده بود دستگیر شد.

رازگشایی

زن جوان هرچند در بازجویی‌های اولیه مدعی بود که اطلاعی از سرنوشت مقتول ندارد اما وقتی شواهد را علیه خود دید اسرار جنایت را فاش کرد. وی گفت: سال‌ها قبل با مقتول آشنا شدم اما چون اختلافاتی با هم داشتیم، تصمیم گرفتیم به این رابطه پایان بدهیم. بعد از جدایی از او با جوانی به نام مهران آشنا شدم. مهران به خواستگاری‌ام آمد و با یکدیگر نامزد کردیم. یک روز که با نامزدم بیرون بودم، مقتول به من زنگ زد. به او گفتم که ازدواج کرده‌ام اما مقتول باورش نمی‌شد. فکر می‌کرد به او دروغ می‌گویم. از سوی دیگر مهران وقتی متوجه تماس مقتول شد از من خواست او را به خانه بکشانم تا وی را تنبیه کند و گوشمالی بدهد. وی ادامه داد: نقشه نامزدم قتل نبود و نمی‌دانم چه شد که یک تنبیه ساده به جنایت منجر شد. من به گمان اینکه نامزدم مهران و برادرش مهدی قرار است، مقتول را گوشمالی بدهند و به او بگویند که من نامزد کرده‌ام، مقتول را به خانه کشاندم. دو برادر یعنی نامزدم و برادرش، دست و پای مقتول را بستند و او را در اتاقی زندانی کردند. با چوب و میله او را کتک زدند و بعد تعدادی قرص خواب آور در شربت آبلیمو حل کرده و به او خوراندند. وی نیمه بیهوش روی زمین افتاد و بعد دو برادر از من خواستند تا آنجا را ترک کنم و به خانه خواهرشان بروم. من هم رفتم و چند ساعت بعد آنها پیش من آمدند و درحالی که مضطرب بودند خبر از قتل گروگان‌شان دادند. من با شنیدن این خبر شوکه شدم و بعد آنها برایم تعریف کردند که جسد را درون کمد قرار داده و به خرابه‌ای در جنوب تهران منتقل کردند و بعد آن را به آتش کشیده‌اند. پس از این اتفاق، دو برادر از من خواستند تا از خانواده آنها درخواست پول کنم. به‌نظرم قصدشان این بود که به پول برسند و فرار کنند.

بازگشت از پای چوبه دار

وقتی زن جوان کلید معمای جنایت را در اختیار تیم جنایی قرار داد، دو برادر دستگیر شدند و در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کردند. آنها می‌گفتند که هدف‌شان تنبیه مقتول بوده اما نقشه آنها پایان هولناکی داشته است. تحقیقات در پرونده این دو برادر خیلی زود تکمیل و به صدور کیفرخواست منجر شد. آنها پای میز محاکمه رفتند و هردو به اتهام مشارکت در قتل عمدی به قصاص محکوم شدند. صدور این رای، اعتراض متهمان را در پی داشت که در این شرایط پرونده به دیوان عالی کشور فرستاده شد و قضات دیوان مهر تأیید بر حکم صادر شده را زدند. به این ترتیب پرونده به ایستگاه پایانی رسیده و برای انجام مقدمات اجرای حکم پیش روی قاضی امین کرمانی نژاد دادیار شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت. این دو برادر مدتی قبل برای نخستین بار پای چوبه دار رفتند اما اولیای دم در آخرین لحظات دل‌شان به رحم آمد و حکم مرگ دو برادر را اجرا نکردند. این اتفاق روزنه امیدی برای برادران قاتل بود تا شاید تلاش‌ها برای بخشش آنها نتیجه بدهد و آنها به زندگی برگردند اما نام آنها همچنان در لیست اعدامی‌ها قرار داشت. دوشنبه ۲۵اردیبهشت‌ماه هردو برادر قرار بود قصاص شوند اما آن روز بخت با آنها یار بود که اولیای دم در زندان حاضر نشدند و عدم‌حضور آنها موجب شد تا باردیگر برادران اعدامی از پای چوبه دار به زندگی برگردند. سرانجام چند روز قبل اولیای دم راهی دادسرای جنایی تهران شدند و ۲برادر اعدامی را بخشیدند.

روایت بخشش

برادران اعدامی از ۱۱سال قبل که مرتکب جنایت شده‌اند زندگی‌شان پشت میله‌های زندان سپری می‌شود، مدام کابوس طناب دار می‌بینند. آنها به‌شدت پشیمان هستند و در زندان شروع کردند به انجام کارهای خیر. این خبرها به گوش اولیای دم رسیده بود و آنها اگرچه داغ فرزندشان، برای‌شان سنگین بود اما سرانجام بزرگ‌ترین و سخت‌ترین تصمیم زندگی‌شان را گرفتند؛ بخشش قاتلان پسرشان. در این بین تیم صلح و سازش دادسرای جنایی تهران به دستور محمد شهریاری، سرپرست دادسرای جنایی از هیچ تلاش و کمکی دریغ نکردند تا اولیای دم را راضی به بخشش کنند. آنها پیش از این هم پای چوبه دار دل‌شان به رحم آمده و به ۲برادر مهلت زندگی داده بودند. سرانجام به‌خاطر رضای خدا و برای آرامش روح پسرشان، پای برگه رضایت‌نامه را امضا کرده و شرطی تعیین کردند. درخواست آنها این بود که به نام مقتول یک سالن ورزشی در استان تهران (حاشیه پایتخت) ساخته شود. چرا که مقتول علاقه زیادی به ورزش داشت و خانواده این مقتول می‌خواهند با این کار، یاد او همیشه در خاطره‌ها بماند. از سوی دیگر ۲ برادر محکوم به مرگ وقتی شنیدند که با این شرط، زندگی‌شان نجات پیدا می‌کند به تکاپو افتادند تا مبلغ ساخت سالن را تهیه کنند. خوشبختانه با تلاش خیرین، بخش اعظمی از این پول تهیه شده تا به‌زودی با خرید زمین، ساخت سالن ورزشی شروع شود. از طرف دیگر برادران که از مرگ رهایی یافته‌اند به‌زودی پس از گذشت ۱۱سال از زندان آزاد می‌شوند.

یافتن عسل کوهی مردی را تا یک قدمی مرگ پیش برد

۴۸ساعت جدال با مرگ

رویداد

مرد جوان که برای جمع‌آوری عسل طبیعی به کوهستان رفته بود داخل شکاف کوه سقوط کرد اما پس از ۲شبانه روز جدال با مرگ نجات یافت.
به‌گزارش همشهری، این جوان ۳۸ساله که اهل روستای محمدعامری منطقه دلوار از توابع شهرستان تنگستان واقع در استان بوشهر است روز ۳۰اردیبهشت‌ماه سوار بر موتورسیکلتش راهی کوه‌های اطراف روستا شد تا عسل کوهی جمع‌آوری کند. در این مناطق کندوهای عسل به شکل طبیعی وجود دارد که عسل‌های آن ارزش زیادی دارد. این جوان قصد داشت هم برای مصرف خود و خانواده‌اش و هم برای فروش عسل جمع‌آوری کند.
چند ساعت از رفتن این جوان گذشت و خبری از او نشد. هوا که تاریک شد کم‌کم نگرانی خانواده‌اش هم بیشتر شد و آنها در تماس با هلال احمر، درخواست کمک کردند.

جست‌وجوی پهپادی

با وجود اینکه محدوده‌ای که مرد جوان برای یافتن عسل به آنجا رفته بود مشخص بود اما گسترده بودن این مکان جست‌وجو را دشوار می‌کرد و امدادگران باید محدوده دقیق‌تری را شناسایی می‌کردند. به همین دلیل از پهپاد برای عکس‌برداری و جست‌وجوی هوایی استفاده کردند اما نتیجه‌ای نداشت. این در حالی بود که گرمای شدید هوا جان او را به خطر انداخته و معلوم نبود که او به چه سرنوشتی دچار شده است. همچنین تماس‌ها با تلفن همراه او نیز همچنان بی‌نتیجه بود و او گوشی‌اش را جواب نمی‌داد. حدود ۲۴ساعت از مفقود شدن او گذشته بود که باز هم با تاریک شدن هوا جست‌وجو به روز بعد موکول شد. در دومین روز از عملیات جست‌وجو باز هم پهپادها به پرواز درآمدند و به عکاسی از بخش‌های دیگری از منطقه پرداختند. در عکس‌های جدید تصاویری از موتورسیکلت مرد جوان در نزدیکی شکاف یک کوه به‌دست آمد. این موضوع نشان می‌داد که احتمالا او در آن اطراف دچار حادثه شده است. در این شرایط بود که نیروهای عملیاتی با استفاده از چندین دستگاه خودروی امدادی و موتورسیکلت راهی آنجا شدند. آنجا با جست‌وجو در اطراف موتورسیکلت توانستند مرد جوان را که داخل شکاف کوه افتاده و از ناحیه پا مصدوم شده بود را پیدا کنند.
بررسی‌ها نشان می‌داد که او زمانی که برای یافتن عسل بالای شکاف رفته بود داخل آن سقوط کرده و پایش مصدوم شده است. همچنین گوشی موبایلش نیز در نزدیکی موتورسیکلت از جیبش بیرون افتاده و به این ترتیب ارتباط او با خانواده‌اش قطع شده بود. زمانی که امدادگران بالای سر وی رسیدند از فرط گرسنگی و تشنگی بی‌حال بود. او در این ۴۸ساعت فقط توانسته بود مقداری عسل بخورد و از این طریق جان خودش را نجات داده بود. در این شرایط امدادگران با اکسیژن ترابی او را داخل سبد مخصوص قرار داده و پس از طی کردن حدود یک کیلومتر او را به آمبولانس رساندند و ساعت بعد وی به بیمارستان خلیج‌فارس بوشهر منتقل شد.
احمد عبداللهی، مدیرعامل هلال احمر تنگستان در این‌باره به همشهری گفت: در این عملیات از ۴۵نیروی امدادی، یک آمبولانس، ۷خودرو و ۳موتورسیکلت استفاده شد و نیروهای مردمی نیز حضور پررنگی داشتند. با وجود همه این امکانات لطف خداوند بود که باعث شد بتوانیم پیش از اینکه حادثه تلخی رخ دهد مرد جوان را یافته و از مرگ نجات دهیم.

اعضای بدن مرد جوان به بیماران نیازمند زندگی بخشید

مرگ دردناک پیش از تولد فرزند

داخلی

مرد جوان درحالی که چند روز بیشتر تا به دنیا آمدن فرزندش باقی نمانده بود در جریان حادثه‌ای تلخ دچار مرگ مغزی شد؛ اما خانواده او با اهدای اعضای بدنش چندین بیمار نیازمند را از مرگ نجات دادند.
به‌گزارش همشهری، این مرد ۳۲ساله که مهران جوان‌بخت موگوئی نام داشت، حدود ۱۰سال قبل ازدواج کرده و از چندماه پیش بود که فهمید همسرش باردار است و برای به دنیا آمدن فرزندش لحظه‌شماری می‌کرد. مهران که در یک قدمی رسیدن به آرزویش بود در این مدت تلاش می‌کرد تا مقدمات تولد فرزندش را فراهم کند. او تعمیراتی در خانه انجام داد و در آخرین روزها کابینت‌های خانه‌اش را بازسازی کرد. روز دوم اردیبهشت‌ماه بود که او با یکی از دوستانش که کابینت‌ساز بود سوار بر موتورسیکلت شدند و به خیابان ری رفتند. آنها از خط ویژه‌ای که روی پل خیابان ری بود عبور می‌کردند که ناگهان با موتورسیکلت دیگری تصادف کردند.
در این تصادف مهران به شدت آسیب دید و در نهایت روز نهم اردیبهشت‌ماه کادر پزشکی اعلام کردند که دچار مرگ مغزی شده و دیگر به زندگی برنمی‌گردد. در این شرایط پدر و مادر او در برابر تصمیم سختی قرار گرفتند.
مادر مهران درباره این تصمیم به همشهری می‌گوید: من زیر بار اتفاقی که افتاده بود نمی‌رفتم. باورم نمی‌شد که مهران جانش را از دست داده است و امیدوار بودم که او به زندگی برگردد. عروسم روزهای آخر بارداری‌اش را می‌گذراند و دوست داشتم فقط برای یک مرتبه هم که شده مهران فرزندش را ببیند. آنها ۱۰سال بود که بچه‌دار نمی‌شدند اما حالا که عروسم باردار شده بود این اتفاق برای مهران افتاد. کنار آمدن با این موضوع برایم سخت بود و جگرم را آتش می‌زد.
با وجود این وقتی دکتر همتی، یکی از پزشکان بیمارستان با من صحبت کرد باورم شد که پسرم دیگر به زندگی برنمی‌گردد و همراه همسرم به اهدای اعضای بدن جگرگوشه‌مان رضایت دادیم. مادر داغدار مهران در ادامه می‌گوید: ما اعلام رضایت کردیم که همه اعضای سالم بدن پسرم که برای بیماران نیازمند قابلیت استفاده را دارد اهدا شود اما آنطور که متوجه شدیم قلب، کلیه‌ها، کبد و... او اهدا شد. ای کاش من پدر شدن مهران را می‌دیدم. کاش او هم بود که فرزندش را ببیند و او را در آغوش بگیرد.
او ادامه می‌دهد: با تمام تلخی‌هایی که این حادثه برای ما داشت اما از تصمیمی که گرفتیم راضی هستم. پسرم از دست‌مان رفت اما خدا را شکر می‌کنم که برای اهدای اعضای بدن او رضایت دادم و با این کار چند نفر دیگر به زندگی برمی‌گردند.

کوتاه از حادثه

فرار ناکام سارق حرفه‌ای خودرو

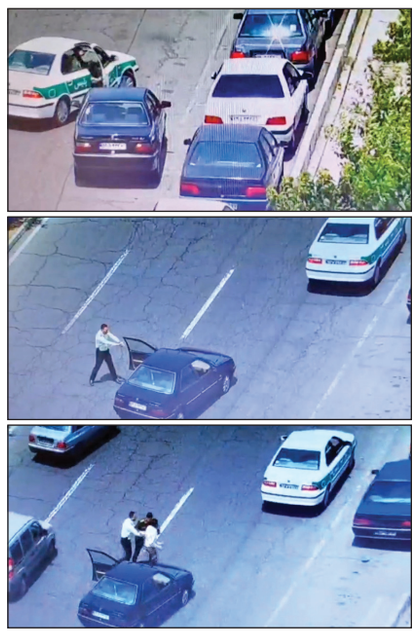

سارق حرفه‌ای، وقتی ظرف چند ثانیه، در یک خودروی پژوپارس را باز کرد و سوار آن شد، خبر نداشت که مأموران کلانتری وی را زیر نظر دارند. به گزارش همشهری، چند روز پیش مأموران کلانتری ۱۵۴چیتگر هنگام گشتزنی به خودرویی که کنار خیابان پارک شده و پلاک آن مخدوش بود، مشکوک شدند. همان لحظه مردی از این خودرو پیاده شد، به سمت یک پژوپارس که کمی جلوتر پارک بود رفت و در چند ثانیه در ماشین را باز کرد. مأموران با دیدن این صحنه، برای دستگیری سارق وارد عمل شدند اما وی به سرعت سوار ماشین شد و اقدام به فرار کرد. عملیات تعقیب این خودرو آغاز شد اما سارق فراری با رانندگی خطرناک در خلاف جهت اتوبان سعی داشت فرار کند. او حتی به شلیک‌های اخطار پلیس هم توجهی نکرد اما دقایقی بعد از این تعقیب و گریز، در نهایت خودروی پلیس با سد کردن راه فرار خودروی سارق، آن را متوقف کرد و متهم دستگیر شد. به‌گفته سرهنگ محمد گودرزی، رئیس پلیس پیشگیری تهران، متهم که مردی ۵۳ساله است دستگیر شد و با کشف مقداری لوازم خودروی سرقتی از داخل ماشین او، به سرقت خودروهای پارک شده در کنار خیابان‌ها اعتراف کرد که برای تحقیقات بیشتر در اختیار پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

توطئه زن ۱۴ساله برای قتل شوهرش

تحقیقات در پرونده قتل مرد افغانستانی که در پشت‌بام خانه‌ای در شمال تهران کشته شده، نشان می دهد که همسر دوم او با همدستی برادرزاده مقتول دست به این جنایت زده‌اند.
به گزارش همشهری، ظهر یکشنبه به قاضی وحید ناصری، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که مردی با ضربات چاقو به قتل رسیده است. به دنبال این گزارش، تیم جنایی در محل حادثه که ساختمانی ۵طبقه در حوالی ونک بود حاضر شد. مقتول مردی حدودا ۳۰ساله و اهل کشور افغانستان بود که جسد خونین او در پشت‌بام افتاده بود. وی سرایدار ساختمان بود و از ۳سال قبل در آنجا کار می‌کرد. ساکنان ساختمان همه از او راضی بودند و می‌گفتند مرد سرایدار با هیچ‌کسی خصومتی نداشته است. تیم جنایی برای کشف جزییات بیشتر از حادثه مرگبار به بازبینی تصاویر دوربین مداربسته ساختمان پرداخت که تصاویر و فیلم‌های ثبت شده اسرار قتل و هویت عاملان جنایت را فاش کرد. آنطور که تصاویر نشان می‌داد مقتول به همراه همسر دومش که زنی ۱۴ساله بوده و به تازگی با او پای سفره عقد نشسته بود، وارد ساختمان شده به اتاقک سرایدار در پشت بام رفته بودند. چند ساعت بعد یعنی حدود ۵صبح دوشنبه این زن درحالی که به شدت ترسیده و دستپاچه بود به همراه برادرزاده مقتول که نوجوانی ۱۷ساله بود از ساختمان خارج شدند. نوجوان ۱۷ساله برادرزاده مقتول و سرایدار ساختمان مجاور بود که به نظر می‌رسید از طریق پشت‌بام نزد عمو و همسر دوم وی رفته است. آنها در حالی که وحشت‌زده بودند سوار بر موتور مقتول شدند و گریختند. حالا با توجه به این تصاویر، تیم جنایی احتمال می دهد که همسر دوم و برادرزاده مقتول با همدستی یکدیگر، جان مقتول را گرفته و بعد فراری شده‌اند. حتی دوربین‌ها نشان می‌دهد که در نیمه‌های شب برادرزاده مقتول به پارکینگ رفته و شیلنگ آب را با خود به پشت‌بام می برد. در این بین ته کفش پسر نوجوان خون‌آلود بوده و رد خون نیز در راه پله ها مشهود بود. حتی بررسی‌ها نشان می‌داد که بخشی از پشت‌بام شسته شده بود و این یعنی برادرزاده پس از قتل عمویش، بخشی از پشت‌بام را شسته بود. به دنبال این اتفاق، گروهی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران تحقیقات خود برای بازداشت دو متهم فراری آغاز کرده‌اند تا انگیزه اصلی آنها از جنایت مشخص شود.

برق؛ قاتل مادر و دختر شد

در حادثه‌ای دردناک، برق‌گرفتگی جان مادر و دختری را گرفت. به‌گزارش همشهری، این حادثه در شهر سقز رخ داد و مأموران پلیس را به آنجا کشاند. ماجرا از این قرار بود که مادر ۴۵ساله خانواده، با یک دستگاه کارواش خانگی مشغول نظافت بود که ناگهان بر اثر اتصال دستگاه دچار برق‌گرفتگی شد. در این میان دختر ۱۷ساله وی که متوجه حادثه شده بود برای کمک به مادرش به تکاپو افتاد. او می‌خواست مادرش را نجات بدهد اما از آنجا که برق از پشت کنتور گرفته شده و مهار نمی‌شد، مرگ دردناک هردوی آنها را رقم زد. ساعتی پس از این حادثه تلخ، فرزند دیگر این خانواده از مدرسه بازگشت و چشمش به پیکر بی‌جان مادر و خواهرش افتاد که در حیاط افتاده بود. او با داد و فریاد از همسایه‌ها کمک خواست اما تلاش برای نجات آنها بی‌فایده بود. در ادامه تحقیقات مشخص شد که پدر این خانواده نیز در زندان به سر می‌برد. به‌گفته کمال خدری فرماندار بانه، پس از انجام کارهای پزشک قانونی، جسد مادر و دختر به روستای ایرانخواه سقز اعزام و سپس به خاک سپرده شدند. وی گفت که متأسفانه این حادثه به‌دلیل کم‌توجهی خودشان رخ‌داده است.